



تأملی بر آیات قرآن درباره سر نوشت افساد بنی اسرائیل در زمین

شکست حتمی!

دکتر مصطفی نیک اقبال *

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (سوره اسرا ۳)
بنی اسرائیل از نسل کسانی بودند که با نوح - همان بنده شاکر - سوار کشتی نجاتشان کردیم.
می شود این آیه را ندایی ترجمه کرد: ای فرزندان کسانی که همراه با نوح در کشتی بودند...

برخی هم «ذُرِّيَّةَ» را مفعول فعل «أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا» دانسته اند و اینطور معنا کرده اند: مبادا به جای من، دیگر انسانها را که فرزندان نجات یافته از توفان نوحند، وکیل بگیرید (اما این معنا چنگی به دل نمی زند). طبق همان معنایی که خودمان کردیم، بنی اسرائیل ذریه به جا مانده از مسافران کشتی نوحند. توضیح اینکه با حضرت نوح حدود ۸۰-۷۰ نفر در کشتی نجات همسفر شدند که جد چندم ابراهیم (ع) طبق این آیه باید یکی از آنها باشد. بقیه مردم - لاقل در این منطقه از زمین - غرق شدند و از میان رفتند. لذا نوح (ع) پدر دوم بنی آدم است و «ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ» معادل «با بنی آدم» است. خداوند در این آیه بر ناشکری بنی اسرائیل طعنه می زند که شما فرزندان کسانی هستید که خدا یک بار در کشتی نجات، نجاتشان داده. البته این نخستین نعمت بر ایشان است و نجات آنها از دست فرعون و استیلای آنها بر بیت المقدس هم نعمت بعدی است.

اینکه نوح (ع) را با وصف «عبد شاکر» می ستایند نیز طعنه به بنی اسرائیل است که آنطور که باید شاکر نبوده اند و باید از نوح (ع) می آموختند.

این لفظ از بالاترین توصیفاتی است که می شود با اقل لفظ از یک انسان کرد. کسی که هم عبد باشد و هم شاکر، دیگر چه چیزی کم دارد؟! شاکر مبالغه شاکر است. شاکر بر عطا و نعمت شاکر است و شکور، شکر می کند ولو مشمول عطا نشود ولو بدو بلا رسد. انسان باید شاکر شکور شود. نوح (ع) چنین بود.

۹۰۰ سال صبر بر سختی و از شکر باز نایستادن کم است؟! کافی از امام باقر (ع) روایت می کند نوح (ع) برای این بنده شکور نامیده شد که هر روز، صبح و شام اعتراف می کرد و می گفت: خدایا! همه داشته هایم و عاقبتم در دین و

و مهربانی می کند و لطافت و انس به خرج می دهد، تعبیر وکیل نسبت به او چنانکه خودش به کار برده، جایز الصدق است. پس در خود به کار رفتن این کلمه، لطف و قرب خوابیده و الا در مقام جلال چنین تعبیری لایق مقام رافع حضرت حق نبوده و نیست.

در سوره مزمل هست:
رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكَيْلًا (سوره مزمل ۹)

همان خدایی که رب مشرق و مغرب است؛ پس او را وکیل خویش کن!

رب مشرق و مغرب، کنایه از رب همه چیز است و این عبارت وسعت ربوبیت را می رساند. بعد هم می گوید چون او رب همگان است، او را وکیل خویش کن! توجه بفرمایید که خطاب این آیه خطابی ایجابی و امری است، نه اینکه توصیه اخلاقی باشد. گفته است شما اگر مؤمنید باید چنین کنید!

وکیل کردن خدا یعنی زندگی خود را به او سپردن. یعنی مشغول کاری که او از ما خواسته، شدن و بقیه کارها را به او سپردن که خودش زندگی ما را هر طور صلاح دید پیش ببرد. یعنی هر چه مصلحت ما بود و هر وقت مصلحت بود بدهد و هر وقت مصلحت بود بگیرد. یعنی توکل به خدا از تسلیم شدن به خدا سر در می آورد. معنا ندارد که فلان چیز را به زور و از روی خودخواهی و جهل و بچه بازی از خدا بخواهیم و او هم وکیل بشود تا برود هوسمان را برای مان تحصیل کند. در این صورت او دیگر خدا نیست، بلکه - العیاذ بالله - نوکر ما است! ما به خدا توکل می کنیم چون خداست. پس باید صلاح خویش را هم به او بسپاریم. حدیث قدسی است که «ای پسر آدم مرا اطاعت کن و به من یاد نده که مصلحت تو در چیست، من خود می دانم مصلحت تو چیست». پس معنای «اتخذ وکیلا» یعنی وکالت زندگی ات را در بیست به او بده و خود را به او بسپار. او می داند نیاز واقعی تو چیست و از چه راهی باید برآورده شود و تو مشغول عبودیت باش!

آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (سوره اسرا ۲)

به موسی تورات دادیم و آن را راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم. خلاصه کتاب این بود که در زندگی، به کسی غیر از من تکیه نکنید.

واقعا خلاصه تورات و دیگر کتب آسمانی، همین توحید خاصی است که به لفظ «أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا» آمده. اینکه فقط خدا وکیل انسان شود، یعنی امید انسان فقط به خدا باشد، گفتنش آسان است اما به عمل درآمدنش یک عمر افت و خیز می خواهد و یک دریا توفیق.

وکیل که از اسماء خداست با معنای مصطلح آن در علم حقوق تفاوت دارد. وکیل حقوقی کسی است که به جای انسان می رود و از حق انسان دفاع می کند اما وکالت خدا بر هستی، مالکیت و قیمومت مطلق او بر هستی است: ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (سوره انعام ۱۰۲)

توکل کردن بر خدا هم یعنی قبول وکالت او بر هستی و ایمان به این حقیقت که زمام تمام امور به دست او است، پس صلاح کار خود را به او سپردن و گشایش کار را از او خواستن و به سبب سازی و سبب سوزی او اعتماد کردن است:

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكَيْلًا (سوره احزاب ۳)

در سوره احزاب هست:
وَلَا تَطْعَمِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَذَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكَيْلًا (سوره احزاب ۴۸)

«کفای بالله وکیلا» یعنی وکالت امور خود را به خدا بسپار! چون خدا برای اینکه وکیل تو باشد کافی است و در صورت وکالت او، نیازی به کمک دیگران نداری. «وکیل» کسی است که کارهای آدم را به نیابت از او انجام می دهد یعنی آدم کاری را دست او می سپارد و او کار را تمام می کند و تحویل می دهد. این تعبیر راجع به خدا کمی از ادب دور است، چون ما کارگزار خداییم نه خدا کارگزار ما اما چون خدا در مقام دوستی، با مؤمن، رفاقت



مقتضای آیات قرآن این است که پس از آنکه مهلتی که به عنوان امتحان در اختیار بنی اسرائیل قرار گرفت گذشت، زمان نابودی دوم آنها فرامی رسد. این پیش بینی نیز مثل ۳ پیش بینی قبلی یعنی ظفر و شکست و ظفر مجدد قطعی است و بر مبنای آن، اورشلیم باز از دست یهود خارج خواهد شد

